

تئوری‌های انقلاب

نوشته

آلوین استانفورد کوهن

ترجمه

علیرضا طیب

با ویرایش و افزوده‌های جدید

نشر قومس

سرشناسه
 عنوان و پدیدآور
 وضعیت نشر
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست‌نویسی
 یادداشت کلی
 یادداشت
 یادداشت
 موضوع
 شناسه افزوده
 رده بندی کنگره
 رده بندی دیویی
 شماره کتابخانه ملی

کوهن، آلوین استانفورد / نوشته آلوین استانفورد کوهن؛ ترجمه علیرضا طیب
 [ویراست ۲] / علیرضا طیب
 تهران: قومس، ۱۳۸۵.
 ص ۳۱۸
 964-5516-38-2
 فهرست‌نویسی قبلی
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا
 چاپ پانزدهم
 عنوان اصلی: Theories of revolution: an introduction, 1975
 انقلاب
 طیب، علیرضا، ۱۳۳۹ - مترجم
 ۱۳۸۵ ۹ ت ۹ / ج ۲۹۱ JC
 ۳۳۱/۰۹۴
 ۱۵۸۹۵ - ۸۵ م

شابک: ۹۶۴-۵۵۱۶-۳۸-۲
 ISBN: 964 - 5516 - 38-2

● نام کتاب : تنوریهای انقلاب

● تألیف : آلوین استانفورد کوهن

● ترجمه و تحقیق : علیرضا طیب

● آماده‌سازی : مهدی عباسی

● حروف نگار : رضا علی‌یاری

● تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

● نوبت چاپ : شانزدهم ۱۳۸۶

● لیتوگرافی و چاپ : طیف نگار

● صحافی : دیداور

● ناشر

نشر قومس - تهران میدان انقلاب، اول خیابان آزادی، بعد از جمالزاده،

خیابان والعصر، تقاطع فرصت، شماره ۱۰۴

صندوق پستی ۱۳۹۱-۱۳۱۴۵ تلفن و نمابر ۶۶۹۳۲۷۹۷

نشانی اینترنتی نشر قومس: www.ghoomes-pub.com

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

قیمت ۴۵۰۰۰ ریال

شرح روی جلد: نقاشی آزادی راهبر مردم

اثر آرن دلاکروآ، در فرخنده داشت پیروزی اصل انقلابی آزادی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	سخن مترجم
۱۱	مقدمه از دکتر حسین بشیریه
۲۱	دیباچه
۲۳	فصل اول. مقدمه و فرانگرش
۳۰	یادداشت‌ها
۳۱	فصل دوم. ابعاد تحول انقلابی
۳۶	تعریف انقلاب
۳۸	استحاله ارزش‌ها
۴۰	دگرگونی ساختاری
۴۳	تغییر نهادها
۴۶	تغییر نخبگان
۴۸	قانونیت و مشروعیت
۵۰	خشونت و رویدادهای خشونت‌آمیز
۵۷	نتیجه‌گیری
۵۹	یادداشت‌ها
۶۳	فصل سوم. تئوری‌ها و مدل‌های تحلیل انقلاب
۶۵	تئوری‌ها و مدل‌ها
۶۹	علیت
۷۲	رابطه تئوری‌ها و مدل‌ها
۷۴	یک مدل ابتدایی انقلاب
۸۰	نتیجه‌گیری
۸۱	یادداشت‌ها
۸۳	فصل چهارم. مدل و تئوری مارکس درباره انقلاب
۸۶	تئوری انقلاب مارکس
۹۲	از خود بیگانگی
۹۴	آگاهی طبقاتی

۹۶	فرجام انقلاب
۹۸	خلاصه و نقد تئوری مارکس
۱۰۵	یادداشت‌ها
۱۰۹	فصل پنجم. تئوری‌های مارکسیستی انقلاب
۱۰۹	تئوری لنینیستی انقلاب
۱۱۳	مراحل انقلاب
۱۱۹	حزب پیشگام
۱۲۶	خلاصه لنینیم
۱۲۷	تئوری مائوئیستی انقلاب
۱۳۱	خاستگاه‌های اندیشه مائوئیستی
۱۳۴	دهقانان چونان یک طبقه انقلابی
۱۳۶	استراتژی انقلابی
۱۴۱	خط توده‌ها
۱۴۴	خلاصه مائوئیسم
۱۴۵	نتیجه‌گیری: مارکسیسم معاصر
۱۴۹	یادداشت‌ها
۱۵۵	فصل ششم. رویکرد کارکردگرایانه در زمینه انقلاب
۱۵۷	برداشت کارکردگرایان از انقلاب
۱۶۴	مدل
۱۶۷	مشکلات ناشی از تعریف‌ها
۱۷۱	مدل تعلیلی
۱۷۳	مشروعیت و مصالحه‌ناپذیری نخبگان
۱۷۸	مسئله جانبداری
۱۸۱	نتیجه‌گیری
۱۸۳	یادداشت‌ها
۱۸۷	فصل هفتم. تئوری جامعه توده‌وار
۱۸۹	دموکراسی کثرت‌گرا
۱۹۶	تئوری جامعه توده‌وار

۱۹۹	حاشیه‌ای بودن
۲۰۴	جنبش توده‌ای
۲۱۲	نتیجه‌گیری
۲۱۶	یادداشت‌ها
۲۲۱	فصل هشتم. رویکردهای روان‌شناسانه در زمینه انقلاب
۲۲۲	مطالعه رهبران
۲۳۳	سرکوب غرایز
۲۳۹	تئوری توقعات فزاینده
۲۴۵	تئوری محرومیت نسبی
۲۵۳	نتیجه‌گیری
۲۵۴	یادداشت‌ها
۲۵۹	فصل نهم. نتیجه‌گیری
۲۷۰	یادداشت‌ها
۲۷۱	پیوست ۱: نسل سوم نظریه‌های انقلاب
۲۷۲	از نسل نخست تا نسل دوم
۲۷۶	انتقادات وارد بر نسل دوم
۲۸۰	نسل سوم
۲۹۸	نسل سوم - انتقادات و چالش‌ها
۳۰۳	یادداشت‌ها
۳۰۱	نماینه نام کسان
۳۰۵	نماینه نام جای‌ها

به نام خداوند جان و خرد

سخن مترجم

برای نویسندگان و مترجمان کتب دانشگاهی، هیچ چیز خرسندکننده‌تر از آن نیست که جامعه دانشگاهی، اعم از اساتید و دانشجویان، با استقبال از کتاب تهیه شده نشان دهند که تلاش‌های صاحب قلم در مسیر درستی مصروف گشته است. اکنون که به یاری خداوند، پس از چهارده نوبت چاپ، کتاب تئوری‌های انقلاب، با ویرایشی تازه‌تر، پیشکش همه علاقه‌مندان می‌شود بجاست نکاتی چند دربارهٔ چاپ جدید یادآور شویم.

در چاپ جدید چون قرار بود متن کتاب از نو حروفچینی شود مترجم ضمن تطبیق دادن دوبارهٔ تمام متن ترجمهٔ قبلی با متن اصلی کتاب، جدای از برطرف ساختن اغلاط چاپی و تکمیل جاافتادگی‌های چاپ‌های قبل، کوشیده است متن فارسی کتاب برای مطالعهٔ دانشجویان روان‌تر گردد. وانگهی همهٔ تأکیدات نویسنده در متن انگلیسی، در این چاپ رعایت شده است. همچنین تلاش شده است تا حروفچینی کتاب هرچه بیشتر به دستور خط فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نزدیک باشد. امتیاز دیگر چاپ حاضر، وجود نمایهٔ نام کسان و جای‌ها در پایان کتاب است که استفادهٔ پژوهشی از مطالب آن را آسان‌تر می‌سازد. از اینها گذشته، مترجم برای برطرف ساختن کاستی‌هایی که گذشت زمان بر کتاب تحمیل کرده است نخستین پیوست تکمیلی را دربارهٔ نظریه‌هایی که پس از نگارش متن اصلی کتاب پرداخته شده‌اند به این چاپ افزوده است که امید است کتاب را برای استفاده به عنوان متن درسی دانشگاهی مناسب‌تر ساخته باشد.

در پایان، با ارج گذاشتن بر همیاری‌ها و تلاش‌های مدیریت محترم نشر قومس و سایر همکاران ایشان، و ضمن سپاسگزاری از همهٔ استادان، دانشجویان و علاقه‌مندانی که با استقبال از کتاب، دلگرمی صاحب این قلم را در ترجمه و عرضهٔ متون دانشگاهی دوچندان ساختند امیدوارم این عزیزان با ارسال نظرات تکمیلی و اصلاحی خود برای مترجم به نشانی دفتر انتشارات قومس، به ما در ارائهٔ کتابی هرچه غنی‌تر در مبحث تئوری‌های انقلاب که پاسخگوی نیازهای درسی دانشگاه‌ها نیز باشد دست یاری دهند.

علیرضا طیب

تابستان ۱۳۸۵

مقدمه

ترجمه کتاب «تئوری‌های انقلاب» جای خالی چشمگیری را در بین آثار سیاسی به زبان فارسی پر می‌کند و از این رو، زحمات مترجم محترم قابل تقدیر است. روی هم رفته می‌توان تئوری‌هایی را که در تاریخ اندیشه سیاسی قدیم و جدید در غرب، درباره انقلاب عرضه شده‌اند بر حسب اینکه بیشتر به علل موجدۀ این پدیده سیاسی پرداخته باشند یا به فرایند و روند آن، یا به پیامدهای آن، به سه دسته بخش کرد.

کتاب حاضر به بررسی تئوری‌هایی پرداخته است که بیشتر در پی توضیح علت‌های وقوع انقلابند. تئوری‌های مربوط به علل انقلابات در مقایسه با دو دسته دیگر، نوعاً تئوری‌های قدیمی‌تری هستند. اندیشمندان سیاسی قدیم، از ارسطو تا هابز، همگی درباره علت وقوع انقلابات به تأمل پرداخته‌اند. اما تئوری‌های مربوط به روند انقلاب، نخست در دهه‌های اول قرن بیستم، تحت عنوان کلی «تاریخ طبیعی» انقلاب عرضه شدند و به تحلیل مراحل عمده انقلابات بزرگ پرداختند [۱].^۳ اخیراً روند انقلاب بیشتر، از نقطه نظر بسیج و سازمان‌دهی سیاسی و رابطه بازیگران قدرت، از چشم‌انداز رفتارشناسی سیاسی و تئوری انقلابات مورد تحلیل قرار گرفته است [۲]. بحث از نتایج و پیامدهای انقلاب در تئوری‌های قدیمی و عمده، بیشتر گسیخته و پراکنده بوده است هر چند نطفه اصلی بسیاری از تئوری‌های جدید درباره دستاوردها و عواقب انقلابات را می‌توان در آثار کلاسیک یافت. تئوری‌های جدید درباره پیامدهای انقلاب، زیر تأثیر گسترش علائق علوم اجتماعی به مسائل مربوط به نوسازی و توسعه سیاسی و اقتصادی، بیشتر به تحلیل رابطه انقلاب با نوسازی سیاسی و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند. رابطه انقلاب و دیکتاتوری، و نیز انقلاب و رشد اقتصادی، از مسائلی است که اخیراً مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است [۳]. کتاب حاضر تنها به بررسی مهم‌ترین تئوری‌های مربوط به علل انقلابات می‌پردازد و جز در بحث از نقطه نظرات سوروکین، بخشی از نظریات مربوط به روند و پیامدهای

۳ تذکر: ارجاعاتی که طی شماره‌های بدون برانز در متن آمده مربوط به نگارش لاتین اسامی و برخی اصطلاحات می‌باشد که در ذیل هر صفحه درج گردیده است. ارجاعاتی که طی شماره‌های داخل کوروشه در متن وجود دارد مربوط به یادداشت‌های نویسنده است که در انتهای هر فصل بطور جداگانه درج شده است. - م.

انقلاب به میان نمی‌آورد. هدف نگارنده از نوشتن این مقدمه، نه طرح نظریات یاد شده در بالا و نه طرح تئوری‌های جدیدی است که در طی مدت زمانی که از انتشار کتاب حاضر به زبان اصلی می‌گذرد در غرب عرضه شده‌اند.^۳ طرح هر دسته از این نظریات خود نیازمند فرصت دیگری است. هدف از نوشتن این مقدمه، تنها دسته‌بندی تئوری‌های عمومی انقلاب به نحوی جامعه‌شناسانه‌تر از آن چیزی است که در این کتاب انجام شده است با این مقصود که فهم تئوری‌های عرضه شده در این کتاب و در کتاب‌های دیگر آسان‌تر شود.

از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، تئوری‌های انقلاب را می‌توان اساساً در پنج چشم‌انداز نظری جای داد که هر یک ضمن ارائه استدلال خاصی درباره شرایط پیدایش وضعیت انقلابی، منطق جداگانه‌ای را درباره تکوین شرایط انقلابی مطرح می‌سازند و هر یک سنت فکری خاصی در جامعه‌شناسی انقلاب به شمار می‌روند.

مارکس، دورکیم، وبر، پاره‌تو و توکویل هر یک دیدگاهی جداگانه درباره شرایط پیدایش اوضاع انقلابی پیش روی ما می‌کشایند. ملاک دسته‌بندی ما چگونگی وقوع بسیج انقلابی و پیدایش وضعیت انقلابی است. در کتاب حاضر از این پنج چشم‌انداز، دیدگاه‌های مارکسیستی و روان‌شناختی به تفصیل بررسی شده‌اند و همچنین برخی از نحله‌های فکری برخاسته از سنت دورکیمی یعنی نظریه فونکسیونالیسم (کارکردگرایی) و جامعه توده‌وار نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ اما چشم‌انداز عمومی دورکیمی، وبری و پاره‌تویی عرضه نشده‌اند. از این گذشته، زاویه نگرش در این تقسیم‌بندی بنیادی‌تر، این است که مسئله علیت در انقلاب به صورتی مشخص‌تر در نظر گرفته شود، به این معنی که در چه شرایطی وضعیت انقلابی پیش می‌آید [۴].

مارکس در تحلیل انقلابات، به ویژه انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه بر این نکته تأکید داشت که گروه‌ها و ائتلافات انقلابی، از میزان بالایی از ارتباط داخلی و آگاهی نسبت به منافع مشترک خود برخوردار بودند. این آگاهی و سازمان‌دهی، طبقاتی چون پرولتاریای پاریس، خرده‌بورژوازی و بخشی از بورژوازی را انقلابی کرد. طبقاتی چون دهقانان که فاقد سازمان و آگاهی طبقاتی و ایدئولوژی بودند در روند انقلاب نقشی نداشتند. طبعاً تأکید مارکس بر ساخت منافع اجتماعی و آگاهی از آن در روند منازعه سیاسی، مبتنی بر تقسیم جمعیت به طبقات و ربط نیروهای عمده سیاسی با آنها بود. مارکس تأکید می‌کرد که نیروها و طبقات درگیر در منازعه انقلابی اهداف و منافع خود را در می‌یابند و اعتراضات و عمل سیاسی خود را در جهت آنها انجام می‌دهند. به ویژه از نظر مارکس وجود شبکه ارتباطی در درون هر طبقه یا نیروی سیاسی، و نیز در میان

۳. ر. ک. پیوست ۱ در انتهای کتاب حاضر - م.

نیروهای مؤتلف انقلابی، زمینه اصلی اقدام به بسیج انقلابی را فراهم می‌آورد. بنابراین بسیج انقلابی حاصل عملکرد منافع و گروه‌های متضاد و سازمان‌دهی و همبستگی بر حول آنهاست. به عبارت دیگر، طبقات، به عنوان عوامل انقلاب، باید به سطح نسبتاً بالایی از همبستگی درونی، سازمان‌دهی و آگاهی از منافع خود و از تضاد منافعشان با منافع طبقات دیگر برسند و آمادگی لازم را برای دست زدن به اقدام سیاسی پیدا کنند. مارکس بر آن بود که فرصت انجام عمل جمعی و بسیج انقلابی، در دوران بحران و ضعف طبقات بالا دست می‌دهد. در انقلاب ۱۸۴۸ بحران عمومی سال‌های ۴۷ - ۱۸۴۶ فرصت عملی لازم را برای طبقات انقلابی فراهم آورد و ایدئولوژی و آگاهی آنها از منافع مشترک خویش را افزایش داد. سرانجام چون ائتلاف انقلابی نتوانست قدرت و برنامه اجتماعی خود را گسترش بخشد از هم پاشید و به جای آن، ائتلاف محافظه‌کارانه‌ای از بورژوازی مالی و زمین‌داران بزرگ و دهقانان مرفه تشکیل گردید که زمینه وقوع کودتای لویی ناپلئون در سال ۱۸۵۱ را فراهم آورد [۱].

روی هم‌رفته از دیدگاه مارکس، منازعه انقلابی، از ساختار منافع اجتماعی و آگاهی نسبت به آنها بر می‌خیزد. سازمان‌دهی، آگاهی، همبستگی و ارتباط، لازمه بسیج انقلابی اند. مارکسیست‌های قرن بیستم، عناصری از دیگر الگوهای عمومی انقلاب را با این اندیشه‌های بنیادی مارکس درآمیخته‌اند. لنین بر آن بود که منافع اقتصادی، به خودی خود به عمل سیاسی تبدیل نمی‌شود؛ بنابراین، وی بر عناصر اراده و اعمال زور تأکید گذاشت و به این ترتیب، عناصری از دیدگاه رئالیسم سیاسی را بر اندیشه مارکس افزود. اندیشه هدایت پرولتاریا به سوی آگاهی طبقاتی، و ضرورت وجود ایت انقلابی، اساس اندیشه لنین بود. همچنین برخی از مارکسیست‌های اروپایی، چون لوکاخ و گرامشی، اهمیت عنصر ایدئولوژی در انقلاب را تا آنجا پیش برده‌اند که خود مارکسیسم را به عنوان نظام عقیدتی یا ایدئولوژی بسیج انقلابی عنوان کرده‌اند. اندیشه ضرورت ایجاد نظام عقیدتی نوین برای ایجاد هژمونی فرهنگی، بیان تجویزی اندیشه‌ای است که ماکس وبر در برداشتی دیگر از بسیج اجتماعی و انقلابی عنوان کرده است.

از جهات بسیاری، منطق مارکس در این زمینه، نقطه مقابل منطق دورکیم است. مفهوم اصلی اندیشه دورکیم همبستگی اجتماعی است. به نظر او جامعه، در واکنش به فشارهای داخلی و خارجی، همواره در حال پیچیده‌تر شدن است. اعضای اجتماع به واسطه داشتن آگاهی یا وجدان جمعی و مشترک، با یکدیگر همبستگی دارند. رشد پیچیدگی اجتماعی و تقسیم کار فزاینده، این آگاهی جمعی و همبستگی برخاسته از آن را در معرض تهدید قرار می‌دهد؛ زیرا وجدان جمعی مشترک جدید، با همان سرعتی که همبستگی قدیم از هم فرومی‌پاشد پدید نمی‌آید. از اینجا

وضعیت آنومی ایجاد می‌شود که نتیجه‌کننده پیدایش همبستگی و وجدان جمعی جدید است. در این وضعیت، همبستگی، سامان و کنترل اجتماعی مختل می‌شود و کشمکش‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. جامعه همواره درگیر کشاکش میان نیروهای همبستگی و گسیختگی است. هنگامی که نیروهای گسیختگی بر نیروهای همبستگی و وجدان جمعی چیره شوند احتمال همه گونه نابسامانی، از جمله عمل جمعی و بسیج گروهی افزایش می‌یابد. بنابراین از این دیدگاه، بسیج اجتماعی در زمانی ممکن می‌شود که سازمان و همبستگی و آگاهی و شبکه ارتباط جامعه، از هم گسیخته باشد. ممکن است عامل این بسیج جمعی، یا نیروهای جدیدی باشند که در نتیجه افزایش پیچیدگی جامعه پدید آمده‌اند یا نیروهایی که به واسطه این دگرگونی جابه‌جا شده‌اند. به هر صورت جمعیت در زمان فروپاشی همبستگی اجتماعی، بیش از هر زمان دیگر، مستعد بسیج سیاسی است. با رشد پیچیدگی جامعه، علائق فردی و گسیخته، جای علائق جمعی را می‌گیرد. وضعیت آنومی و از هم گسیختگی درون‌مایه بی‌نظمی، انقلاب و منازعه برای قدرت و ثروت را تشکیل می‌دهد [۶].

روی‌هم‌رفته از دیدگاه دورکمی، بسیج انقلابی، طبق مفاهیم رایج در جامعه‌شناسی سیاسی امروز، بیشتر در شرایط «جامعه توده‌وار» اتفاق می‌افتد تا در شرایط «جامعه مدنی». تئوری «جامعه توده‌وار» ویلیام کورن‌هاوزر که در این کتاب به تفصیل بررسی شده است قاعداً باید در ذیل برداشت دورکمی از انقلاب و بسیج سیاسی بیاید. همچنین تئوری اصالت کارکرد یا فونکسیونالیسم اساساً مبتنی بر منطق فکری دورکمی است. فونکسیونالیست‌ها مفاهیم بنیادی نظریه دورکم در خصوص تعادل یا عدم تعادل میان حوزه ارزش‌ها (به جای وجدان جمعی دورکمی) و محیط یا سیستم اجتماع (به جای نظام تقسیم کار) را حفظ کرده‌اند. اندیشه‌های پارسونز، ایستون، جانسون و اسمیلیر که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند اساساً در ذیل دیدگاه دورکم قرار دارند. اسمیلیر بر آن است که انقلاب، حاصل نوسازی جامعه و گسترش تقسیم کار است که موجب اختلال در همبستگی جامعه می‌گردد. البته اسمیلیر با طرح شش عامل، یعنی آمادگی ساختاری، فشارهای ساختاری، پیدایش اعتقاد عمومی، عوامل محرک، پیدایش رهبران کاریزمایی و خلل در دستگاه سرکوب به عنوان عوامل اصلی پیدایش وضعیت انقلابی، در عین حال که منطق اصلی دورکم را حفظ کرده چشم‌اندازهای وبری، پاره‌تویی و دورکمی را درهم آمیخته است. چنان‌که در مورد نظریه برخی از مارکسیست‌ها دیدیم نظریاتی که از نزدیک به تبیین چگونگی پیدایش وضعیت انقلابی می‌پردازند مجبور می‌شوند مدل‌ها و چشم‌اندازهای مختلف را ترکیب کنند. نمونه دیگری از منطق دورکم را می‌توان در این گفته هانتینگتون یافت که

«جوهرهٔ سیاسی انقلاب، گسترش سریع آگاهی سیاسی و بسیج گروه‌های جدید در زندگی سیاسی به سرعتی است که جذب آنها توسط نهادهای سیاسی موجود را ناممکن سازد» [۷]. در اینجا گسترش گروه‌های جدید به جای گسترش تقسیم‌کار، و گسترش نهادهای سیاسی به جای پیدایش وجدان جمعی جدید آمده است. روی هم رفته براساس منطق دورکمی، بر خلاف نظریهٔ مارکس، مردم در شرایط از هم گسیختگی جامعه، سرگشتگی فردی و فقدان جامعهٔ مدنی مستعد بسیج انقلابی می‌شوند.

دیدگاه‌های مارکس و دورکم به رغم اختلافاتشان، هر دو جامعه‌شناختی و ساختاری‌اند؛ در مقابل، دیدگاه پاره‌تویی اساساً سیاسی است. دیدگاه رئالیستی پاره‌تو بر قدرت سیاسی و چگونگی تثبیت آن تأکید می‌گذارد و پیدایش شرایط انقلاب و بسیج سیاسی را نتیجهٔ پیدایش ضعف در دستگاه سرکوب حکومت می‌داند. این ضعف، امکان آن را فراهم می‌آورد تا گروه‌ها و سازمان‌های قدرت‌طلب از نارضایی‌هایی که در همهٔ رژیم‌های سیاسی کم و بیش موجود است بهره‌برداری کنند و به بسیج سیاسی جمعیت بپردازند. در این دیدگاه، نقش بسیج توده‌ای بسیار اساسی است. بر اساس نظر بیشتر رئالیست‌های سیاسی، رفتار توده‌های بسیج شده لزوماً عقلانی و مبتنی بر حسابگری اقتصادی نیست بلکه چه بسا ممکن است مبتنی بر توهمات باشد که گروه‌های بسیج‌گر، در بین بسیج‌شدگان ایجاد می‌کنند. شرط بسیج، پیدایش سازمان، رهبری و ایدئولوژی همه‌گیری است که توده‌ها را به جنبش درآورد بدون آنکه لزوماً میان این عناصر و ساخت منافع اجتماعی، به معنایی که در دیدگاه مارکس دیدیم رابطه‌ای وجود داشته باشد. بنابراین بر طبق مفاهیم جامعه‌شناسی سیاسی امروز، وجود نوعی جامعهٔ مدنی که پیدایش سازمان‌ها و رهبران را ممکن سازد لازمهٔ وقوع بسیج انقلابی است. پیدایش جامعهٔ مدنی نیز خود، بستگی به میزان سرکوب سیاسی دارد. پس مفهوم اصلی دیدگاه پاره‌تو ضعف یا قدرت دستگاه اجبار حکومتی است. ضعف حکومت، سازمان‌دهی و گسترش ایدئولوژی و بسیج نارضایی‌ها را هر چه بیشتر تسهیل می‌کند. پاره‌تو بر آن بود که گروه حاکمه‌ای که بتواند ترکیب درستی از روبه‌صفتان و شیرصفتان را در خود جای دهد در قدرت باقی خواهد ماند لیکن افزایش شمار روبه‌صفتان که اهل ملامتند موجب ضعف و زوال حکومت می‌گردد. «وقتی به طور همزمان اقبشار بالا پر از عناصر فرسوده (روبه‌صفت) و طبقات پایین پر از عناصر شایسته (شیرصفت) باشند تعادل اجتماعی به هم می‌خورد و وقوع انقلابی خشونت‌بار محتمل می‌گردد» [۸]. گروه حاکمه‌ای که به واسطهٔ احساسات آزادی‌خواهی و انسان‌دوستی، تباه شده باشد پایدار نخواهد ماند. از طرف دیگر، پیروزی گروه‌های انقلابی و بسیج‌گر، بستگی به میزان

سازمان‌دهی، همبستگی و توانایی بسیج توده‌ها به هر وسیله ممکن دارد. بنابراین روی هم‌رفته از دیدگاه پاره‌تویی، وضعیت انقلابی در دو صورت پدید می‌آید: یکی اینکه دستگاه حاکمه در اعمال زور و سرکوب، به هر دلیل دچار ضعف و ناتوانی شده باشد و دیگر اینکه گروه‌های مخالف، سازمان‌یافته و دارای نوعی ایدئولوژی یا به گفته موسکا «فرمول» سیاسی باشند و دست به تحریک نارضایی مردم بزنند.

یکی از نمونه‌های تحلیل پاره‌تویی از انقلاب، تحلیل گیدو دورسو است. به نظر دورسو، میان طبقه حاکمه و طبقات تحت سلطه، دو رابطه وجود دارد: یکی گزینش تدریجی افراد طبقه حاکم از درون طبقات تحت سلطه، و دوم رابطه اخلاقی یعنی پذیرش مشروعیت قدرت حاکم توسط طبقات تحت سلطه. وقتی این دو رابطه قطع شود زمینه انقلاب فراهم می‌گردد. طبقه حاکمه، خود به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی بخش سیاسی و دیگری بخش اجتماعی یا حامی بخش سیاسی. طبقه سیاسی نیز خود به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی بخش حکومتگر و دیگری بخش مخالف. بهترین راه حفظ ثبات سیاسی، وجود تبادل و ارتباط میان دو بخش طبقه سیاسی و نیز میان بخش سیاسی و بخش اجتماعی طبقه حاکمه، و سرانجام میان کل طبقه حاکمه و طبقات زیرسلطه است. وقتی بخش حکومتگر طبقه سیاسی، بسته و ضعیف باشد به ویژه اگر بخش اجتماعی طبقه حاکمه نتواند به اختلاف دو بخش طبقه سیاسی پایان دهد گروه‌های مخالف به بسیج طبقات تحت سلطه می‌پردازند. در نتیجه انقلاب، عناصر شایسته‌تر طبقات زیرسلطه یا وارد طبقه حاکمه می‌شوند و به آن جان تازه‌ای می‌بخشند یا اینکه کل طبقه حاکمه را از سر راه خود بر می‌دارند. به هر صورت ضعف طبقه حاکمه در حل اختلافات درونی خود، زمینه بسیج انقلابی را فراهم می‌کند [۹].

در مقایسه با پاره‌تو، ماکس وبر چشم‌انداز محدود اما عمیقی را در مورد فرایند بسیج انقلابی به روی ما می‌گشاید. از دیدگاه او، رفتار جمعی و بسیج اجتماعی به طور کلی از گسترش تعهد به نوعی نظام عقیدتی بر می‌خیزد که تعریف جدیدی از واقعیت و جهان، به پیروان خود عرضه می‌کند. این همان مفهوم معروف «کاریزما» در تاریخ است. برای فهم چگونگی پیدایش وضعیت‌های بسیج اجتماعی، باید نظام‌های عقیدتی را که موجب جنبش و حرکت می‌شوند شناخت. به نظر وبر، اقتدار سنتی مبنای وضعیت متعادل است اما دو نیروی مخل ممکن است این وضع متعادل را به هم بزنند: یکی نیروی عقلانیت و دیگر نیروی کاریزما. نیروی عقلانیت، نخست موجب تغییر در محیط اجتماعی و سپس دگرگونی در جهان بینی مردم می‌گردد. کاریزما بر عکس، در وهله اول زندگی درونی فرد را دگرگون می‌کند. در رابطه کاریزمایی میان رهبر و

پیرو، آنچه مهم است خصالی است که مریدان و پیروان به رهبر نسبت می‌دهند. رهبر کاریزمایی تنها به صورت جنبش اجتماعی، آشکار می‌گردد. پیدایش کاریزما و رهبران کاریزمایی موجب انحراف زندگی اجتماعی از مسیر عادی می‌شود؛ رهبر کاریزمایی با عرضه تعاریف جدید از امور، پیروانی گرد می‌آورد و قدرت مستقر را به مبارزه می‌طلبد. از آن‌جا که رابطه میان رهبر کاریزمایی و پیروانش رابطه‌ای عاطفی است رهبر به تهییج ابعاد غیر عقلایی ذهن پیروان می‌پردازد. به نظر وبر «جنبش‌های کاریزمایی در دوره‌های فشار و اضطراب روانی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی پیدا می‌شوند» (۱۰). وقتی مردم به تدریج، تعاریف رهبر کاریزمایی از واقعیت را معنی‌دارتر از تعاریف موجود می‌بینند جنبش اجتماعی شکل می‌گیرد. بنابراین از نظر وبر همبستگی، رهبری، و سازمان‌دهی گروه‌های اجتماعی لازمه بسیج اجتماعی است. البته پیدایش همه این عناصر، موقوف به پیدایش نظام عقیدتی جدید است. روی هم رفته گرچه وبر وجه مهمی از چگونگی پیدایش جنبش‌های بسیج سیاسی و اجتماعی را آشکار ساخته است لیکن به علت محدودیت نگرش او کسانی که بر اساس سنت وی به بررسی برخی جنبش‌های سیاسی پرداخته‌اند مآلاً مجبور شده‌اند دیدگاه‌های وبر و مارکس یا دورکیم را برای تقویت توان تبیین نظریه خود در هم آمیزند (۱۱).

سرانجام از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی که فضل سبقت در طرح آن متعلق به آلکسی دو توکویل متفکر فرانسوی است و به تفصیل در کتاب حاضر مورد بحث قرار گرفته است پیدایش وضعیت انقلابی اساساً به تصورات فرد از وضعیت خویش مربوط می‌شود. در واقع این دیدگاه به تصورات فرد درباره وضعیت عینی خود، بیش از خود وضعیت عینی اهمیت می‌دهد. به عبارت دیگر، موضوع اصلی این دیدگاه، پیدایش نارضایی در سطح فردی است. نظریه پردازان مختلف در این سنت فکری، نارضایی را یا ناشی از سرکوب و کاهش امکانات برآوردن نیازهای فردی، یا بهبود شرایط زندگی و افزایش توقعات فرد، یا وقوع دوران کوتاهی از رکود اقتصادی به دنبال دوران درازی از رفاه و رشد اقتصادی و تأثیر این تحولات بر ذهن فرد می‌دانند. این دیدگاه، کم‌ترین نظریات درباره توضیح چگونگی پیدایش وضعیت انقلابی را شامل می‌شود؛ زیرا این گونه نظریات در صورت درستی، تنها پیدایش نارضایی در سطح فردی را توضیح می‌دهند و از تبیین چگونگی تبدیل نارضایی به خشونت، رفتار جمعی و بسیج انقلابی ناتوانند. از این رو، برخی از نظریه‌پردازانی که نقطه عزیمتشان چنین دیدگاهی بوده است نهایتاً از حدود آن خارج شده و عناصری از نظریه رئالیستی را برای تکمیل استدلال خود به کار گرفته‌اند (۱۲).

روی هم رفته پنج دیدگاه بالا در پی توضیح شرایط پیدایش وضعیت انقلابند. این شرایط

به‌طور کلی شامل شرایط سیاسی، شرایط اقتصادی و شرایط اجتماعی پیدایش وضعیت انقلابی می‌شوند. از نظر شرایط سیاسی، پرسش اساسی این است که آیا امکان بسیج انقلابی در شرایط سرکوب سیاسی افزایش می‌یابد یا در شرایط آزادی نسبی؟ دیدگاه‌های مارکس، پاره‌تو و وبر مآلاً وجود میزانی از آزادی سیاسی را شرط لازم برای پیدایش سازمان، همبستگی، رهبری و بسیج سیاسی به‌شمار می‌آورند. در واقع این تصور ساده‌اندیشانه که سرکوب سیاسی بلافاصله زمینه وقوع بسیج انقلابی را فراهم می‌آورد بیشتر ریشه در تصورات عامیانه از فرایند انقلاب دارد. از نظر اقتصادی پرسش اساسی این است که آیا امکان بسیج انقلابی در شرایط بحران و فقر اقتصادی افزایش می‌یابد یا در شرایط رفاه و بهبود اقتصادی؟ هیچ‌یک از دیدگاه‌های مارکسیستی، دورکمی، وبری و پاره‌تویی مسئله را این چنین غیرسیاسی و ساده نگرفته‌اند. تنها نظریات فردگرایانه مدرن کوشیده‌اند میان پیدایش وضعیت انقلابی و تأثیر وضعیت اقتصادی بر ذهنیت فرد رابطه‌ای ساده بیابند. از نظر اجتماعی پرسش اساسی این است که آیا امکان بسیج انقلابی در شرایط وجود جامعه توده‌وار افزایش می‌یابد یا در صورت وجود نوعی جامعه مدنی؟ باز هم نظریات مارکس، پاره‌تو و وبر وجود نوعی جامعه مدنی را شرط تحقق سازمان‌دهی و همبستگی و رهبری لازم برای بسیج انقلابی می‌دانند؛ تنها در مدل دورکمی شرایط جامعه توده‌وار و از هم‌گسیختگی اجتماعی زمینه وقوع جنبش‌های بسیج تلقی شده است. بی‌تردید چنان که اشاره کردیم بسیاری از نظریاتی که در درون هر دیدگاهی کوشیده‌اند پدیده انقلاب را تبیین کنند سرانجام مجبور شده‌اند دیدگاه‌های مختلف را به نحوی درهم‌آمیزند. به ویژه تئوری‌های ساختاری برای تقویت توان تبیین خود، به نظریه رئالیستی متوسل شده‌اند؛ زیرا این نظریه، بر نقش حکومت و سازمان اجبار آن تأکید می‌گذارد و انقلاب را به حق اصولاً پدیده‌ای سیاسی به‌شمار می‌آورد. به هر حال این دیدگاه‌ها از جهات مهمی مکمل یکدیگر هستند و در تنظیم تئوری کاملتری درباره انقلاب، اگر تنظیم چنین نظریه‌ای ممکن باشد، بایستی از آنها به عنوان عناصر سازنده بهره جست.

یادداشت‌ها:

۱. برای نمونه، ر.ک. به:

L. Edwards. *The Natural History of Revolution* (Chicago University Press, 1927); G. Pettee. *The Process of Revolution* (New York: Harper & Row, 1938); C. Brinton. *The Anatomy of Revolution* (Englewood Cliffs, N.J., 1952); H. Hyndman. *The Evolution of Revolution* (London, 1920).

۲. برای نمونه، ر.ک. به:

Charles Tilly. *From Mobilization to Revolution* (Addison, Wesley, 1978); G. Almond. *Crisis, Choice and Change: Historical Studies of Political Development* (Boston, 1973); M. Olson. *The Logic of Collective Action* (Cambridge, 1965); A. Oberschall, *Social Conflict and Social Movements* (Englewood Cliffs, N.J., 1973).

۳. برای نمونه، ر.ک. به:

B. Moore. *Social Origins of Dictatorship and Democracy* (Boston, 1966); T. Skocpol. *States and Social Revolutions: A Comparative Study of France, Russia and China* (Cambridge University Press, 1979); K. Kautsky. *Patterns of Modernizing Revolutions: Mexico and the Soviet Union* (Sage, 1975).

۴. مقایسه کنید با: Tilly. *op.cit.*, ch. 2.

5. K. Marx. "Class Struggles in France: 1848-1850". in *Selected Works* (Moscow, 1958).

6. Tilly. *op.cit.*, pp. 16-24.

7. S. Huntington. *Political Order in Changing Societies* (New Haven, 1958), p. 266.

8. V. Pareto, quoted by M. Hagopian. *The Phenomenon of Revolution* (New York, Harper, 1974), p. 53.

9. *Ibid.*, pp. 93-95.

10. M. Weber. *From Max Weber: Essays in Sociology*, ed. by H. Gerth and C. Wright Mills. (New York, 1958), p. 250.

11. Tilly. *op.cit.*, pp. 39-42.

۱۲. برای نمونه، ر.ک. به: T. R. Gurr. *Why Men Rebel* (Princeton, 1965)

دیباچه

دانشجویان غالباً با اندیشه‌های استادان خود آشنایی دارند. در واقع چنین به نظر می‌رسد که آنان دارای دو نقش مرتبط باهم هستند: نخست، دلتنگ ساختن استادان خود، و [دیگری] فراهم آوردن رضایتی حقیقی برای آنان، که [این خود] از شغلی ناشی می‌شود که به جای پاداش مالی، به فرد اطمینان خاطر می‌دهد. من در خلال دورانی که سرگرم تدریس یک واحد درسی در خصوص انقلاب بودم عمیقاً به این دو نقش پی بردم. برخی از دانشجویان من چنین می‌پنداشتند که این دوره به بررسی طرق واژگون‌سازی حکومت‌ها اختصاص دارد. ولی از آن‌سو، سایرین آگاه بودند که ما به بررسی دلایل ادعا شده برای رفتار انقلابی می‌پردازیم.

اگر دانشجویان دسته اول گهگاه شدیداً مرا دلتنگ می‌ساختند ولی دسته دوم لذت سرشاری برای من فراهم می‌آوردند. اینان در سراسر پنج سال گذشته به طرح پرسش‌های گوناگونی پرداختند که ما در این کتاب به بررسی خواهیم گذاشت. این سخنی بدیهی است و غالباً هم به حد کافی ابراز نمی‌شود که استاد به همان اندازه که دانشجویان از وی می‌آموزند خود از دانشجویانش مطلب فرا می‌گیرد. من به خصوص از تعدادی از دانشجویان خویش سپاسگزارم. آنتونی موآن، برایان هرون، کیت منک کلینند و جیمز هوگان همگی در سال‌های اولیه دوره یاد شده متحمل زحماتی شده و در شکل‌گیری عقاید من درباره موضوع، سهم بسزایی داشتند. در این اواخر نیز ریچارد باپر که این نوشته را در شکل ویرایش نشده‌اش مطالعه نمود و پتی وایت مسرت مرا از حیات علمی دو چندان ساختند.

همکارانم در دانشگاه لنگستر نیز در این مهم مددکار من بوده‌اند. پیتر نیلور و ریچارد لیست دستنویس‌های این اثر را مطالعه و بازخوانی کرده‌اند و نظریاتشان بسیار پرارزش بوده است. آراچ، بیکر نیز فصول چندی از این کتاب را مورد مطالعه و ابراز نظر قرارداد و آر.دی. میک کینلی مدت زمان قابل ملاحظه‌ای را بر سر بحث پیرامون مفاهیم تحول اجتماعی با من صرف کرد. نظریاتی که در فصل پایانی ابراز شده است بازتاب این مباحث است. از سوی دیگر، دیوید

هالووی از دانشگاه ادینبورگ مستمع بردباری برای اندیشه‌هایی تازه، و نه چندان تازه، بود و کی. دبلیو. واتکینز از دانشگاه شیفیلد و ویراستار اثر حاضر، پیوسته منبع یاری من در این کار بوده است. گرچه ما غالباً باهم اختلاف نظر داشتیم لیکن استدالات وی همیشه پذیرفتنی بود. در انتها خیلی بی‌مبالاات خواهم بود اگر نسبت به کار عالی کریستین باست که دستنویس‌های این کتاب را بارها ماشین‌نویسی کرده است قدرانی ننمایم.

در عین اینکه آرزو می‌کنم ای کاش می‌توانستم نقائص این اثر را به پای افراد یاد شده بگذارم ولی متأسفانه رسم بر این است که آنان را از این مسئولیت معاف دارم و خود آن‌را بر عهده بگیرم.

آ.اس. کوهین^۱

www.ketaboo.com